

مقابله با سوءاستفاده از حق در شرکت‌های تجاری در ایران در پرتو قاعده لاضرر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰

عباس کریمی *

مهران لطفی فروشانی **

چکیده

در این مقاله به بررسی سوءاستفاده از حق در شرکت‌های تجاری در حقوق ایران پرداخته شده است؛ اینکه راهکارهای مقابله با سوءاستفاده از حق در حقوق ایران چیست؟ اساساً نظریه منع سوءاستفاده از حق در حقوق ایران چه جایگاهی داشته و آیا قاعده لاضرر امکان تبیین مقابله با سوءاستفاده از حق در شرکت‌های تجاری در حقوق ایران را دارد؟ نتایج تحقیق بیانگر این امر است گرچه نظریه سوءاستفاده از حق آن‌گونه که در حقوق کشورهای چون فرانسه مطرح است در حقوق ایران مطرح نیست، ولی قاعده لاضرر که در حقوق ایران از جمله قانون اساسی تبلور یافته می‌تواند به خوبی همان کارکرد قاعده منع سوءاستفاده از حق را در شرکت‌های تجاری داشته باشد. در حقوق تجارت بر اساس همین قاعده و اصل راهکارهایی برای پیشگیری از سوءاستفاده از حق از سوی اکثریت در نظر گرفته شده است. این راهکارها در دو دسته راهکارهای قضایی و راهکارهای غیرقضایی قابل بیان است. طرح دعوی مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری، تقاضای انحلال شرکت از دادگاه، تقاضای عزل مدیران یا مدیر عامل شرکت از دادگاه، تقاضای انتخاب بازرس از دادگاه، تقاضای تقلیل سرمایه شرکت و ابطال تصمیمات از دادگاه مهمترین راهکاری قضایی و مشارکت سهامداران اقلیت در رأی‌گیری ادغامی، تقاضای تشکیل مجامع عمومی از هیئت مدیره و وضع محدودیت بر مجامع عمومی، وضع محدودیت بر مدیران و مدیرعامل شرکت، منع از انجام معاملات نظیر معاملات شرکت و وضع محدودیت بر بازرس یا بازرسان شرکت مهمترین راهکارهای غیرقضایی جلوگیری از سوءاستفاده از حق از سوی اکثریت در شرکت‌های تجاری در حقوق ایران است. در این تحقیق از روش تحلیلی توصیفی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: سوءاستفاده از حق، شرکت تجاری، قاعده لاضرر، مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی، راهکارهای غیرقضایی.

abkarimi@ut.ac.ir

* استاد گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مفید قم و عضو هیئت علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اهواز.

Mn.lotfi2014@gmail.com

مقدمه

مقاله حاضر درصدد بررسی سوءاستفاده از حق در شرکت‌های تجاری در ایران است. سوءاستفاده از حق از سوی اکثریت یکی از مسائل مهم حقوق شرکت‌های تجاری است. مسئله اینجاست که قانون حاکم بر شرکت‌های تجاری قانون اکثریت است. قاعده اکثریت به عنوان اصلی بنیادین در حقوق شرکت‌های تجاری حاکمیت داشته و در کلیه امور و تصمیمات این شرکت ایفاء نقش می‌نمایند (Bert et Lakhdari, 2005, p.1853). در زمینه حقوق شرکت‌های ایران نیز برخی متخصصین بر حکومت قاعده اکثریت به عنوان مکانیزم کنترل مدیران توسط سهامداران، تأکید ورزیده‌اند (ستوده تهرانی، ج ۲، ۱۳۸۷، صص ۱۸-۱۱۴-۱۱۵). در چنین شرایط ممکن است که اکثریت بر حسب حقی که ناشی از اختیارات و رأی بیشتر است دست به تصمیمات و اقداماتی بزند که در راستای منافع آنها بوده و منافع اقلیت را نادیده انگارد. در چنین شرایط سؤال اساسی که مطرح می‌شود این است که رویکرد حقوق ایران در قبال سوءاستفاده از حق در شرکت‌های تجاری چگونه است؟ اساساً نظریه منع سوءاستفاده از حق در شرکت‌های تجاری در حقوق ایران چه جایگاهی داشته و قاعده لاضرر امکان تبیین مقابله با سوءاستفاده از حق در حقوق تجارت ایران را دارد؟ به منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا قاعده اکثریت در حقوق شرکت‌های تجاری مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس از جایگاه نظریه منع سوءاستفاده از حق در حقوق تجارت بحث شده و در ادامه به موارد و سازوکارهای حقوق تجارت به منظور جلوگیری از سوءاستفاده از حق از سوی اکثریت پرداخته می‌شود.

۱. نظریه منع سوءاستفاده از حق در حقوق تجارت ایران

در حقوق شرکت‌های تجاری نظریه منع سوءاستفاده از حق به صراحت مطرح نشده است. در واقع، در حقوق تجارت ایران تعریفی از سوءاستفاده از اختیارات نشده است. نظریه سوءاستفاده از حق از مبانی مسئولیت مدنی تلقی و از این نظر با احراز قصد اضرار به دیگری در چارچوب ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه اعمال می‌شود. در خصوص امکان بهره‌گیری از این نظر در چارچوب قراردادی همیشه تردید وجود داشته است. با این حال، اعمال‌پذیری نظریه یاد شده در چارچوب حقوق قراردادها نیز

پذیرفته شده است (ر.ک. کریمی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۳).

ولی به سبب ارتباطی که حقوق تجارت با حقوق مدنی دارد می‌توان آن را با قاعده کلی سوءاستفاده از حق در بعضی جهات قابل قیاس دانست. تا دو قرن اخیر، بسیاری از نویسندگان فرانسوی حق را مطلق می‌پنداشتند، به این معنی که کسی که حق خود را اعمال می‌کند، هر چند در اجرای آن به دیگری ضرر زند، محدودیت و مسئولیتی ندارد. اگر از عمل مشروع کسی زینانی به دیگری وارد آید، به دلیل مشروع بودن رفتار نباید مرتکب آن را مسئول جبران خسارت قرار داد. ولی، به تدریج با افول نظر فردگرایان، نویسندگان پذیرفتند که اجرای هیچ حقی آنچنان که پیشینان می‌پنداشتند، مطلق نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند با «سوءاستفاده از حق» خویش به دیگری زیان رساند (Colin et Capitan, 1953: no.1103; Ripert et Boulanger, 1957: no.671). در حقوق جدید، این اصطلاح در حقوق اروپایی و در کشورهای رومی - ژرمنی تأسیس و شایع شده است. حقوق قدیم فرانسه این موضوع را شناسایی کرده بود، اما در مقطع خاصی از تاریخ حقوق این کشور، این قاعده تا حدی مسکوت ماند و پس از آن در ابتدای قرن بیستم دوباره این قاعده مورد توجه قرار گرفت (سنهوری، بی تا، ج ۱، ص ۸۳۸). بنابراین، سوءاستفاده از حق نهادی است که در حقوق فرانسه برای کنترل و محدودیت اعمال حق در دو قرن اخیر ایجاد شده است. این مسئله در قوانین بسیاری از کشورهای اروپایی نیز مطرح شده است (کریمی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۳، ص ۱۳۶).

در حقوق کامن لا به این اصل به عنوان یک قاعده کلی توجه چندانی نشده است، بلکه برخی از عناوین جزئی مانند سوءاستفاده از قدرت بیشتر مورد توجه قرار گرفته است (Walker, 1980, p.7). در حقوق اسلام نیز یکی از کارکردهای مرسوم قاعده لاضرر که قدمتی به تاریخ اسلام دارد، تحدید قلمروی قاعده تسلیط و کاستن از دامنه اختیارات مالک بوده است. البته، به نظر می‌رسد صرف نظر از اختلاف نظرهای متعدد در بیان قاعده و محل جریان آن، به طور کلی مفهوم لاضرر عام‌تر از منع سوءاستفاده از حق باشد (کاتوزیان، ۱۳۶۲، ص ۲۲۰). در حقوق ایران نیز اگرچه مسئله دقیقاً به شکل یک نظریه کامل مطرح نشده اما مفهوم و شرایط کلی آن در برخی از قوانین (مانند اصل ۴۰ قانون اساسی^۱ و ماده ۱۳۲ قانون مدنی^۲) بیان شده است.

سوءاستفاده از حق در اسلام مفهومی کاملاً روشنی دارد. البته این امر به آن معنی نیست که بحث خاصی تحت عنوان سوءاستفاده از حق در حقوق اسلام مطرح بوده بلکه این اصطلاح برخاسته از فرهنگ حقوقی غرب است و ترکیب کلمات آن نیز نشان‌دهنده ضوابط حاکم بر آن فرهنگ می‌باشد. آنچه مورد نشر می‌باشد مفهوم و منظور از نظریه سوءاستفاده از حق می‌باشد. این مفهوم یکی از مصادیق قاعده معروف «لاضرر» می‌باشد که مبنای آن نه تنها در فقه امامیه، بلکه در فقه اهل سنت نیز سابقه‌ای به قدمت تاریخ اسلام دارد. به استناد قاعده لاضرر سوءاستفاده از حق همواره در تاریخ اسلام ممنوع بوده است (بهرامی احمدی، ۱۳۷۰، ص ۶۵).

برخی ضرر را به نقص در اموال و انفس تعبیر کرده‌اند (خمینی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸). در یک مفهوم وسیع‌تر، ضرر این‌گونه تعریف شده است: «ضرر عبارت است از فوت آنچه انسان آن را واجد است. خواه نفس باشد یا عرض یا مال یا جوارح. بنابراین اگر مال کسی یا عضوی از اعضای او بواسطه اتلاف یا تلف، ناقص شود یا روح از تنش برود یا به عرض او لطمه وارد شود، با اختیار یا بی‌اختیار، در این صورت می‌گویند به او ضرر وارد شده است (نجفی خوانساری، ۱۴۲۱ق، ص ۳۷۰). در مورد معنای «ضرر» و «ضرار» اختلاف می‌باشد. آنچه از دقت در آیات و روایت مستند قاعده نفی ضرر بر می‌آید این است که ضرر به معنی تعمد و قصد اضرار است و ضرر، اعم از این است که قصد اضرار وجود داشته یا نداشته باشد (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۹).

بنابراین در شمول قاعده لاضرر قصد اضرار لازم نیست، هر گاه از اعمال حق ضرری بر دیگری وارد شود، اعمال حق نامشروع می‌گردد، مگر آنکه عدم اعمال حق باعث ضرر خود صاحب حق باشد.

قاعده لاضرر که مبنای ممنوعیت از سوءاستفاده از حق در حقوق اسلام می‌باشد بر دیگر ادله احکام حکومت دارد. با توجه به نظر شیخ انصاری که مبتنی بر «نفی حکم ضرری» است و نظر آخوند خراسانی که «نفی حکم به لسان نفی موضوع» می‌باشد، در تعارض بین دو دلیل، یکی از آنها به مدلول لفظی خودش معترض دلیل دیگر می‌شود. از جمله نتایج نظریه حکومت قاعده لاضرر بر دیگر ادله احکام شیخ انصاری بر آن تصریح کرده آنست که برای رفع مقتضای ادله احکام، یعنی در واقع برای اعمال قاعده لاضرر،

باید به همان مقداری اکتفا کرد که حکومت این قاعده اقتضا دارد و بیش از آن دامنه این قاعده را نباید گسترش داد. بنابراین حکومت قاعده لاضرر اقتضا دارد که همان جزئی که موجب ضرر شده نفی گردد. در خارج از نفی ضرر جبران ادله احکام به حال خود باقی بماند. بنابر عقیده مرحوم نراقی و شیخ انصاری حتی اگر جبران مشمول ابواب ذی ربط مثل اتلاف و تسبیت نباشد، حکومت قاعده لاضرر اقتضا دارد ضرر به استناد این قاعده جبران شود و در این مورد قاعده لاضرر اثبات حکم می‌کند.

با این حال، ضمانت اجرای قاعده لاضرر، تنها جبران خسارت با پرداخت عوض نیست بلکه ضمانت اجرای آن به تناسب هر مورد تعیین می‌شود. از این رو گاهی جایز شدن عقد لازم و برقراری اختیار فسخ یا حق مراجعه به محکمه برای انحلال عقد نیز به عنوان ضمانت اجرای آن تعیین می‌گردد (بهرامی احمدی، ۱۳۷۰، ص ۳۶۸).

قانون تجارت در زمینه شرکت‌های تجاری اشاره خاصی به سوءاستفاده سهامداران اکثریت نمی‌کند. لذا در این زمینه می‌بایست به همان قواعد و مباحث عام‌الذکر مراجعه نمود. به نظر می‌رسد اصل چهارم قانون اساسی و ماده ۱۳۲ قانون مدنی جزء قوانین مبنای مادر در نظام حقوقی ایران در منع سوءاستفاده از حق می‌باشد و در این زمینه نیز هیچ استثنایی نیز لحاظ نشده است. لذا در صورت سوءاستفاده اکثریت از اختیارات و ورود زیان تحت شرایط کلی قاعده لاضرر، می‌توان متناسب با شرایط جهت جبران زیان به ابطال تصمیم یا دیگر موارد جبران خسارت بر آمد. با این وجود لزوم حمایت از سهامداران اقلیت اقتضا دارد که در لایحه قانون تجارت موارد فوق نیز مدنظر قرار گیرد و مقرره‌ای خاص در این زمینه تصویب گردد.

۲. راه‌های جلوگیری سوءاستفاده از حق در شرکت‌های تجاری

حمایت از حقوق سهامداران اقلیت در حقوق ایران موضوعی جدید بوده که با فعالیت‌های رو به گسترش شرکت‌های سهامی لزوم آن احساس می‌شود. با این وجود لایحه قانونی ۱۳۴۷ از این امر غافل نمانده و موادی را به طور محدود جهت حمایت از سهامداران اقلیت مقرر نموده است.

۲-۱. راهکارهای قضایی

۲-۱-۱. طرح دعوی مسئولیت مدنی از سوی سهامداران اقلیت

در قانون تجارت ۱۳۱۱ نهادهی مشابه دعوی مشتق و یا دعوی مسئولیت علیه مدیران شرکت‌های تجاری وجود نداشته است. پس از تصویب لایحه قانونی ۱۳۴۷، به موجب مواد ۲۷۶ و ۲۷۷ آن قانون تصویری از آن نهاد وارد حقوق ایران شد.^۳

ماده ۲۷۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت عنوان «دعوی مسئولیت» را برای این مکانیزم حمایتی برگزیده است که با توجه به گستره شمول اصطلاح فوق قابل انتقاد به نظر می‌رسد. نویسنده‌ای با تقسیم دعوی مسئولیت به دعوی مستقیم و غیرمستقیم، موضع این ماده را دعوی غیرمستقیم دانسته و وقتی آن را قابل اجرا می‌داند که مدیران، به سببی از اسباب، خسارات وارده به شرکت که ناشی از تخلف مدیران است را مطالبه نکنند (اسکینی، ۱۳۸۱، ص ۷۸). علی‌رغم تفاوت‌های موجود بین این ماده و مکانیزم دعوی مشتق، به هر حال با تعریف دعوی مشتق سازگار بوده و کلیه ارکان اساسی آن را دارا می‌باشد.

الف. ماده ۲۷۶ لایحه قانونی حد نصابی از صاحبان سهام را برای شروع دعوا لازم دانسته است. دلیل حد نصاب فوق که در ماده ۴۷۳ لایحه تجارت نیز وجود دارد می‌تواند آن باشد که از تعدد دعاوی که با هدف فشار بر مدیران اقامه شده و موجب اختلال در امور شرکت می‌شود، جلوگیری گردد. لایحه قانونی روند خاصی را جهت استماع دعوی مشتق مقرر ننموده و سهولت امر فوق موجب ترغیب سهامداران به طرح دعوا و افزایش هزینه‌های شرکت و اتلاف وقت مدیران می‌گردد.

ب. قانونگذار ایران طرح دعوی مشتق را تنها علیه مدیران شرکت امکان‌پذیر دانسته و در نتیجه کارکنان، کارمندان، بازرسان و اشخاص ثالث از این طریق قابل تعقیب نمی‌باشند. در حقوق ایران، تعقیب اشخاص، تحت همان شرایط عام مسئولیت مدنی امکان‌پذیر بوده و در صورت عدم تعقیب اشخاص ثالث توسط مدیران و ورود خسارت به شرکت، سهامداران می‌توانند جهت تعقیب مدیران مقصر به دادگاه مراجعه نمایند.

یکی از مهمترین نکات در این زمینه آنست که قانونگذار تنها مدیران را قابل تعقیب دانسته و در صورت سوءاستفاده سهامداران اکثریت از قدرت، هیچ ماده‌ای به

طور خاص حمایتی از سهامداران اقلیت ارائه نمی دهد. لذا مدیران که معمولاً اکثریت سهام را مالک می باشند می توانند با تأیید تخلف از طریق مجمع عمومی، تأثیر مکانیزم فوق را کاهش دهند (ستوده تهرانی، ۱۳۸۷، ص ۱).

ج. مطابق ماده ۲۷۶ لایحه قانونی، تخلف و تقصیر رئیس یا اعضای هیئت مدیره قابل پیگیری می باشد. با توجه به نقض لایحه قانونی در تصریح دقیق وظایف مدیران، عدم تبیین چگونگی تخلف و دایره شمول آن قابل انتقاد به نظر می رسد. با وجود این، با توجه به اینکه مفهوم تقصیر در قانون مدنی معین شده (ماده ۹۵۱-۹۵۲ قانون مدنی)، لذا در این رابطه نیز می بایست به همان قول عام رجوع نمود. نکته قابل توجه در این رابطه این است که مطابق ماده ۲۷۶ لایحه قانونی مسامحه مدیران منجر به ایجاد حق اقامه دعوا نبوده، حتی اگر مدیران از این امر منتفع گردند.

۲-۱-۲. طرح دعوی مسئولیت کیفری از سوی سهامداران اقلیت

در اینکه چه شخصی یا اشخاصی حق اقامه دعوی کیفری را در رابطه با اعمال مدیران و مدیر عامل و هیئت رئیسه مجامع عمومی دارند، قانونگذار صحبتی نکرده است. در ماده ۲۷۶ ل.ا.ق.ت هم فقط در رابطه با طرح دعوی مسئولیت مدنی از سوی یک پنجم دارندگان سهام شرکت بر علیه مدیران و مدیر عامل صحبت شده است و ماده ۲۷۷ لایحه اصلاحی قانون تجارت نیز صحبت از عدم ایجاد محدودیت برای صاحبان سهام «در مورد اقامه دعوی مسئولیت» نموده است. اما بازرس یا بازرسان برابر ماده ۱۵۱ لایحه اصلاحی قانون تجارت می بایستی در صورتی که ضمن انجام مأموریت خود از وقوع جرمی مطلع شوند به مرجع قضایی صلاحیت دار اعلام نموده و نیز جریان را به اولین مجمع عمومی گزارش دهند. حال اگر بازرس یا بازرسان اعلام جرم ننمایند آیا هر سهامدار می تواند به عنوان شاکی خصوصی اقدام به طرح دعوی کیفری نماید؟ جواب مثبت است؛ اولاً، خیلی از جرایم مربوط به تضییع حق شخصی سهامدار است که فقط خود سهامدار می تواند به عنوان شاکی اقدام به طرح دعوی کیفری نماید. به عنوان مثال برابر بند ۱ ماده ۲۵۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت اگر مدیران عامداً مانع حضور دارنده سهم شرکت در جلسات مجمع عمومی صاحبان سهام شوند فقط این سهامدار است که می تواند اقدام به طرح دعوی کیفری نماید. هر چند بازرس مراتب وقوع این جرم را به مراجع قضایی اعلام

کرده باشد. ثانیاً، با توجه به اینکه در جرایم علیه اموال و دارایی‌های شرکت سهامی، به واسطه اینکه سهامداران از شرکای شرکت می‌باشند متضرر از جرم محسوب شده و با تنظیم شکوائیه حق تعقیب کیفری متهم را دارند. با این توضیحات اگر جرم جنبه عمومی داشته باشد همانند مورد ماده ۲۴۹ لایحه اصلاحی قانون تجارت که در آن آمده «هر کس با سوء نیت برای تشویق مردم به تعهد خرید اوراق بهادار شرکت سهامی به صدور اعلامیه پذیره‌نویسی سهام یا اعلامیه انتشار اوراق قرضه که متضمن اطلاعات نادرست یا ناقص باشد مبادرت نماید و یا از روی سوءنیت جهت تهیه اعلامیه یا اعلامیه مزبور اطلاعات نادرست یا ناقص داده باشد به مجازات شروع به کلاهبرداری محکوم خواهد شد و هرگاه اثری بر این اقدامات مترتب شده باشد مرتکب در حکم کلاهبردار بوده و به مجازات مقرر محکوم خواهد شد». محتاج به شکایت شاکی خصوصی نبوده و دادسرا به محض اعلام جرم توسط هر سهامدار به تعقیب امر جزایی مبادرت می‌ورزد و اگر جنبه خصوصی داشته باشد شروع رسیدگی محتاج به شکایت توسط صاحب حق یا قائم مقام قانونی وی می‌باشد.

۲-۱-۳. ابطال تصمیمات

طبق ماده ۲۷۰ لایحه قانون تجارت، تصمیمات متخذ در صورتی که مخالف مقررات قانونی باشد قابل ابطال می‌باشد: ۱. در تشکیل شرکت سهامی، ۲. عملیات شرکت، ۳. تصمیمات متخذ توسط هر یک از ارکان شرکت. با توجه به اینکه ابطال تصمیمات مخالف قانون ارکان شرکت توسط هر ذینفع از جمله هر سهامداری قابل تقاضا می‌باشد، نمی‌توان ادعا نمود که مکانیزم فوق خاصه جهت حمایت از سهامداران اقلیت طراحی شده و آن را جزء منابع و حقوق سهامداران اقلیت محسوب نمود. اما یکی از مهمترین مواردی است که سهامداران اقلیت می‌توانند از طریق آن به تصمیمات اتخاذی سهامداران اکثریت اعتراض نموده و حقوق خود را که از طریق عدم عایت مقررات ضایع شده را مطالبه نمایند.

بنابراین در صورت عدم رعایت مقررات راجع به دعوت مجامع عمومی، حق رأی صاحبان سهام، حق اطلاع صاحبان سهام و سایر مقررات و حقوق امری و لازم‌الاجرای سهامداران اقلیت که معمولاً تنها گروه متضرر از این تصمیمات خواهند بود، می‌توانند

جهت ابطال تصمیمات اتخاذ اقامه دعوا نمایند. همچنین این قاعده کلی منعکس در ماده ۲۷۰ لایحه قانونی در مورد تصمیمات هیئت مدیره‌ای که مقررات راجع به دعوت اعضا و تشکیل جلسات را رعایت نکرده باشد هم صادق می‌باشد. مانند وقتی که در اتخاذ تصمیمی حد نصاب رعایت نشده باشد یا ثابت گردد یکی از مدیران به دلیل ارسال نکردن دعوتنامه در وقت مناسب نتوانسته در جلسه شرکت کند و تصمیم بدون حضور او گرفته شده است.

البته قانونگذار ضمن توجه به مصالح اجتماعی و اقتصادی و مسائل مربوط به رونق فعالیت‌های تجاری و اقتصادی و آسیب‌های ناشی از انحلال شرکت، ماده ۲۷۱ را وسیله‌ای برای رعایت حقوق سهامداران اقلیت و اصلاح تخلفات پیشین قرار داده است: «در صورتی که قبل از صدور حکم بطلان شرکت یا بطلان عملیات یا تصمیمات آن در مرحله بدوی موجبات بطلان مرتفع شده باشد، دادگاه قرار سقوط دعوا بطلان را صادر خواهد کرد». با وجود این سهامداران اکثریت معمولاً در لوای قانون و با سوءاستفاده از اختیارات خود، به طرق دیگر منافع سهامداران اقلیت را به خطر می‌اندازند.

۲-۱-۴. تقاضای انحلال شرکت از دادگاه

ذینفع در موارد متعددی می‌تواند تقاضای انحلال شرکت نماید:

۱- در صورتی که سرمایه شرکت بعد از تأسیس به هر علت از حداقل مذکور در قانون کمتر شود و مجمع عمومی فوق‌العاده ظرف یک سال نسبت به افزایش سرمایه تا حداقل مقرر قانون اقدام ننماید و یا شرکت را به نوع دیگری از انواع شرکت‌های مذکور در قانون تجارت تغییر شکل ندهد، هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه صلاحیت‌دار تقاضا نماید (ماده ۵ ل.ا.ق.ت).

۲- در صورتی که بر اثر زیان‌های وارده حداقل نصف سرمایه شرکت از بین برود هیئت مدیره مکلف است تا مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام را دعوت نماید تا موضوع انحلال یا بقای شرکت مورد شور و رأی واقع شود در صورتی که هیئت مدیره به تکلیف خود در دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده عمل ننماید و یا اینکه مجمع عمومی فوق‌العاده نتواند مطابق مقررات قانونی منعقد گردد و یا اینکه در صورت تشکیل رأی به انحلال شرکت ندهد هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از

- دادگاه تقاضا نماید (ماده ۱۴۱ ل.ا.ق.ت).
- ۳- در صورتی که تا یکسال پس از ثبت رسیدن شرکت هیچگونه اقدامی جهت انجام موضوع آن صورت نگرفته باشد (ماده ۲۰۱ ل.ا.ق.ت).
- ۴- در صورتی که فعالیت‌های شرکت در مدتی بیش از یکسال متوقف باشد (ماده ۲۰۱ ل.ا.ق.ت).
- ۵- در صورتی که مجمع عمومی سالانه برای رسیدگی به حساب‌های هر یک از سال‌های مالی تا ده ماه از تاریخی که اساسنامه مشخص کرده تشکیل نشده باشد (ماده ۲۰۱ ل.ا.ق.ت).
- ۶- در صورتی که سمت تمام یا بعضی از اعضای هیئت مدیره و همچنین سمت مدیر عامل شرکت طی مدتی زاید بر ۶ ماه بلا تصدی مانده باشد (ماده ۲۰۱ ل.ا.ق.ت).
- تمامی موارد بیان شده به منزله وجود وضعیت نامتعادل در فعالیت شرکت است که هر چقدر ادامه یابد ممکن است ضرر بیشتری به صاحبان سهام وارد شود. در مواردی که وضعیت شرکت از نظر اقتصادی مناسب نیست و بین مدیر و یا مدیر آن و مجامع عمومی و یا بین خود سهامداران تعامل و هماهنگی وجود ندارد و مجامع عمومی و هیئت مدیره هم به وظایف قانونی خود عمل نمی‌نمایند، قانونگذار به ذینفع اجازه داده برای جلوگیری از ورود ضرر بیشتر به سهامداران تقاضای انحلال شرکت را از دادگاه بنماید.

۲-۱-۵. تقاضای عزل مدیران یا مدیر عامل شرکت از دادگاه

- برابر ماده ۱۱۱ ل.ا.ق.ت اشخاص ذیل نمی‌توانند به مدیریت شرکت انتخاب شوند: ۱- محجورین و کسانی که حکم ورشکستگی آنان صادر شده است. ۲- کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی جنحه‌های ذیل به عنوان حکم قطعی از حقوق اجتماعی کلاً یا بعضاً محروم شده باشد در مدت محرومیت: سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری جنحه‌هایی که به موجب قانون در حکم خیانت در امانت یا کلاهبرداری شناخته شده است، اختلاس، تدلیس، تصرف غیرقانونی در اموال عمومی.
- حال اگر مجمع عمومی مؤسس یا مجمع عمومی عادی اشخاص فوق‌الذکر را به عنوان هیئت مدیره شرکت انتخاب نمایند به استناد تبصره ماده ۱۱۱ ل.ا.ق.ت دادگاه شهرستان به تقاضای هر ذینفع حکم عزل مدیری را که بر خلاف این ماده انتخاب شود

را صادر می نماید همچنین است اگر شخصی در هنگام انتخاب مشمول موارد ممنوعیت قانونی نباشد ولی پس از انتخاب مشمول مفاد این ماده شود.

در این ماده پیش بینی نشده که تصمیمات و اقدامات هیئت مدیره ای که تمام یا بعضی از اعضا، آن بر خلاف قانون انتخاب شده اند در مقابل صاحبان سهام و اشخاص ثالث چه حکمی دارد؟ ولی می توان از وحدت ملاک ماده ۱۲۶ ل. ا. ق. ت استفاده کرد و گفت وقتی اقدامات و تصمیمات مدیر عاملی که توسط هیئت مدیره، و بدون رعایت مفاد ماده ۱۱۱ ل. ا. ق. ت انتخاب می شود، در مقابل صاحبان سهام و اشخاص معتبر است. به تبع اولی، می بایستی تصمیمات و اقدامات خود هیئت مدیره هم در مقابل اشخاص ثالث و سهامداران معتبر باشد. خصوصاً نسبت به سهامدارانی که خود اعضا هیئت مدیره را انتخاب کرده اند.

بر اساس ماده ۲۰۴ لایحه تجارت ۱۳۹۱ مدیری که بر خلاف مقررات مذکور در مواد ۲۰۱ و ۲۰۲ لایحه تجارت ۹۱ انتخاب می شود تکالیف و مسئولیت های سمت مدیر را بر عهده دارد بنابراین ملاحظه می شود ماده ۲۰۴ لایحه تجارت ۹۱ هم به طور ضمنی تصمیمات و اقدامات مدیری که بر خلاف قانون انتخاب شده را معتبر می داند.

۲-۱-۶. تقاضای انتخاب بازرس از دادگاه

برابر ماده ۱۵۳ ل. ا. ق. ت در صورتی که مجمع عمومی بازرس معین نکرده باشد یا یک یا چند نفر از بازرسان به عللی نتوانند گزارش بدهند یا از گزارش دادن امتناع کنند رئیس دادگاه شهرستان به تقاضای هر ذینفع بازرس یا بازرسان را به تعداد مقرر در اساسنامه شرکت انتخاب خواهد کرد تا وظایف مربوطه را تا انتخاب بازرس به وسیله مجمع عمومی انجام دهند. تصمیم رئیس دادگاه شهرستان در این مورد غیر قابل شکایت است. بعد از انتخاب بازرس یا بازرسان مجمع عمومی عادی می تواند بلافاصله با تشکیل جلسه بازرس جدیدی را انتخاب نماید که در این صورت بازرس منتخب دادگاه منعزل می گردد و اختیاری ندارد. ایرادی در این ماده وجود دارد و آن مربوط به غیر قابل شکایت بودن تصمیم دادگاه است که صحیح به نظر نمی رسد. بر فرض اگر دادگاه به دلیل عدم آگاهی یکی از اشخاص مذکور در ماده ۱۴۷ ل. ا. ق. ت تجارت را به عنوان بازرس انتخاب نماید این تصمیم دادگاه خلاف قانون بوده و باید حکم به نقض تصمیم داده شود.

۲-۲. راهکارهای غیر قضایی

راهکارهای غیرقضایی متعددی به منظور منع سوءاستفاده از حق در شرکت‌های تجاری در نظر گرفته شده است که در این قسمت به بررسی مهمترین آنها پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. مشارکت سهامداران اقلیت در رأی‌گیری ادغامی

ماده ۸۸ قانون لایحه اصلاحی قانون تجارت ضمن اشاره به حد نصاب‌های لازم جهت اخذ تصمیمات در مجمع عمومی مقرر می‌دارد که در هنگام انتخاب مدیران حد نصاب‌های فوق رعایت نشده و هر داوطلبی رأی بیشتری بیاورد انتخاب خواهد شد: «در زمینه انتخاب مدیران تعداد آرای هر رأی‌دهنده در عدد مدیرانی که باید انتخاب شوند ضرب می‌شود و حق رأی‌دهنده برابر با حاصل ضرب مذکور خواهد بود: فرض کنیم صاحب سهمی دارای یک رأی است و سه داوطلب برای مدیریت وجود دارد. تعداد آراء شخص اخیر سه رأی خواهد بود. انتخاب این روش موجب می‌شود که شخص بتواند به تمام مدیران رأی داده یا همه آراء خود را جهت انتخاب و ورود مدیری خاص، به او بدهد، همچنین «اساسنامه شرکت نمی‌تواند خلاف این ترتیب را مقرر دارد» گرچه روش فوق به عنوان مکانیزم حمایت از سهامداران اقلیت محسوب نمی‌شود. اما سهامداران اقلیت می‌توانند از این طریق جهت حفظ منافع خود اقدام نمایند. بدین ترتیب سهامداران اقلیت می‌توانند با هماهنگی، آراء خود را روی یک یا چند کاندیدا متمرکز کرده و بدین ترتیب با انتخاب مدیر دلخواه، در هیئت مدیره نفوذ کرده و در کنترل شرکت دخالت داشته باشند (اسکینی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳؛ عرفانی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۵). اگرچه قانون تجارت رأی‌گیری ادغامی را به عنوان راهکاری جهت مشارکت سهامداران اقلیت در کنترل شرکت در نظر گرفته است، اما تأثیر آن تنها در صورت ارتباط و مشارکت سهامداران اقلیت امکان‌پذیر است، امری که پراکندگی سهام در شرکت‌های بزرگ آن را غیرممکن می‌سازد (مشکی، ۱۳۵۸، ص ۵۰).

۲-۲-۲. تقاضای تشکیل مجامع عمومی از هیئت مدیره

تشکیل جلسات مجامع عمومی، مطابق قانون تجارت بر عهده هیئت مدیره است تا فعالیت‌های کلی شرکت در آن جلسات بررسی و مورد تصمیم قرار گیرد چه بسا عدم تشکیل جلسات در مواردی می‌تواند حتی منجر به تقاضای انحلال شرکت گردد. لذا از

آنجائی که هیئت مدیره و سهامداران اکثریت که به نحوی اختیار شرکت در دست آنهاست ممکن است بنا به دلایلی اقدامات لازم را جهت تشکیل مجامع عمومی انجام ندهد لذا قانونگذار با وضع ماده ای خاص به سهامداران اقلیت اجازه داده از هیئت مدیره شرکت تقاضای تشکیل جلسات مجمع عمومی را خواستار شوند.

برابر ماده ۹۵ لایحه اصلاحی قانون تجارت سهامدارانی که اقلأ یک پنجم سهام شرکت را مالک باشد حق دارند که دعوت صاحبان سهام را برای تشکیل مجمع عمومی از هیئت مدیره خواستار شوند. هیئت مدیره باید حداکثر تا ۲۰ روز مجمع مورد درخواست را با رعایت تشریفات مقرر دعوت کند، مگر در موارد خاصی که تشکیل جلسات مجامع عمومی نیاز به انجام یک سری تشریفات است. به عنوان مثال افزایش سرمایه توسط مجمع عمومی فوق العاده پس از پیشنهاد هیئت مدیره قابل انجام است لذا سهامداران اقلیت نمی توانند از هیئت مدیره تقاضای تشکیل جلسه مجمع عمومی فوق العاده را جهت افزایش سرمایه خواستار شوند. در رابطه با دارا بودن یک پنجم سهام شرکت از سوی اقامه کنندگان دعوی این سؤال مطرح است که آیا شخصی که به تنهایی یک پنجم سهام شرکت را دارا است، حق دارد دعوت صاحبان سهام را برای تشکیل مجمع عمومی از هیئت مدیره خواستار شود؟

به نظر پاسخ مثبت است آنچه مدنظر قانونگذار بوده، مقدار سهام است نه تعداد سهامداران، اگر غیر از این بود قانونگذار عبارت دیگری به کار می برد مثلاً از عبارت یک پنجم سهامداران یا سهامدارانی که اقلأ یک پنجم سهامداران شرکت را تشکیل می دهند، استفاده می کرد.

برابر ماده ۲۷۶ ل.ا.ق.ت، شخصی که یک پنجم مجموع سهام شرکت را داشته باشد می تواند در صورت تخلف یا تقصیر رئیس و اعضای هیئت مدیره و یا مدیر عامل به نام و از طرف شرکت و به هزینه خود علیه آنها اقامه دعوی نماید.

ملاحظه می شود که برای اعمال ماده ۲۷۶ ل.ا.ق.ت آنچه مدنظر قانونگذار است دارا بودن یک پنجم سرمایه شرکت است و برای یک پنجم تعداد سهامداران شرکت چنین حقی پیش بینی نشده است. مگر آنکه یک پنجم سهامداران شرکت، یک پنجم سرمایه شرکت را هم دارا باشند.

۲-۳. وضع محدودیت

سهامداران اکثریت با انتخاب هیئت مدیره و بازرس شرکت و همچنین با اعمال قدرت در أخذ تصمیمات موردنظر خود در مجامع عمومی، در واقع گردانندگان اصلی شرکت هستند و می‌توانند فعالیت شرکت را تحت سیطره خود قرار دهند. لذا قانونگذار برای آنکه بتواند به نحوی مانع سوءاستفاده از حق از جانب آنها گردد در مواردی محدودیت‌هایی برای ارکان شرکت قائل شده است. این محدودیت‌ها حقوقی را برای سهامداران اقلیت به دنبال دارد با توجه به این توضیح، مطالب این قسمت در سه گفتار مورد بررسی قرار می‌گیرد: وضع محدودیت بر مجامع عمومی، وضع محدودیت بر مدیران و مدیرعامل شرکت، وضع محدودیت بر بازرس یا بازرسان شرکت.

۲-۳-۱. وضع محدودیت بر مجامع عمومی

با توجه به اینکه اکثریت سهامداران از طریق أخذ تصمیمات مطلوب خود در مجامع عمومی می‌توانند اقلیت را تحت فشار بگذارند و یا اینکه حقوق آنان را نادیده بگیرند، قانونگذار برای کاستن از اختیارات آنان، در موارد متعددی محدودیت‌هایی را برای أخذ بعضی از تصمیمات در مجامع عمومی در نظر گرفته است.

قانونگذار در هنگام تأسیس شرکت توجه ویژه‌ای به آورده‌های غیرنقدی ارائه شده توسط مؤسسين دارد و یکی از مسائل اساسی در جهت حفظ حقوق سهامداران اقلیت که قانونگذار در مواد متعددی به جهت اهمیت آن به آن اشاره کرده رسیدگی و بررسی آورده‌های غیرنقدی می‌باشد.

علت هم جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی مؤسسين است به این نحو که آنان اموال خود را به قیمت غیرواقعی ارزیابی و برآورد نمایند تا موجبات تضییع صاحبان دیگر سهام و اشخاص ثالث را فراهم نمایند.

لذا قانونگذار در ماده ۷۶ ل.ا.ق.ت مقرر کرده است: هر گاه یک یا چند نفر از مؤسسين آورده غیرنقدی داشته باشند، مؤسسين باید قبل از اقدام به دعوت مجمع عمومی مؤسس نظر کتبی کارشناس رسمی وزارت دادگستری را در مورد ارزیابی آورده‌های غیرنقد جلب و آن را جزء گزارش اقدامات خود در مجمع عمومی مؤسس بگذارند.

برابر ماده ۸۲ ل.ا.ق.ت: «در شرکت‌های سهامی خاص تشکیل مجمع عمومی مؤسس الزامی نیست لیکن جلب نظر کارشناس وزارت دادگستری در مورد ارزیابی آورده‌های غیرنقدی الزامی است».

در شرکت‌های سهامی عام و خاص اگر یک یا چند نفر از مؤسسين آورده‌های غیر نقدی داشته باشند، می‌بایستی نظر کارشناس رسمی دادگستری را در مورد ارزیابی آورده‌های غیرنقدی جلب نمایند. در شرکت سهامی عام در جلسه مجمع عمومی مؤسس، مؤسسینی که آورده غیرنقدی ندارند و پذیره‌نویسان، حق تصمیم‌گیری در مورد قیمت ارزیابی شده توسط کارشناس را دارند. اما این حق به نوعی محدود است از این لحاظ که نمی‌توانند حتی با اتفاق آراء آورده‌های غیرنقدی را به مبلغی بیش از ارزیابی کارشناس قبول نمایند البته می‌توانند قیمت آورده‌های غیرنقدی را به کمتر از قیمت کارشناس تصویب نمایند. در شرکت سهامی خاص هم گرچه ممکن است مجمع عمومی مؤسس تشکیل نشود ولی در هر حال مؤسسین یا کلیه سهامداران نمی‌توانند قیمت آورده‌های غیرنقدی را به بیش از آنچه کارشناس تقویم نموده، تصویب نمایند. آورده‌های غیرنقدی عبارتست از اینکه: «شریک در عوض وجه نقد سرمایه خود را به صورت جنس یا حقی بر اموال یا صنعت و هنر خود به شرکت وارد می‌کند» (ستوده تهرانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰۹).

همچنین برابر ماده ۷۷ ل.ا.ق.ت در جلسه مجمع عمومی مؤسس، موقعی که تقویم آورده غیرنقدی و مزایای مطالبه شده موضوع رأی است دارندگان آورده غیرنقد و کسانی که مزایای خاصی برای خود مطالبه کرده‌اند، حق رأی ندارند و آن قسمت از سرمایه غیرنقد که موضوع مذاکره و رأی است از حیث حد نصاب جزء سرمایه شرکت منظور نخواهد بود لذا با توجه به آنکه اجازه دادن رأی، بر خلاف قواعد آمره و مغایر حقوق سهامداران دیگر است، مجمع عمومی نمی‌تواند تصویب نماید که دارندگان آورده غیرنقدی و مطالبه‌کنندگان مزایا در جلسه مجمع عمومی مؤسس حق رأی داشته باشند. در مجمع عمومی مؤسس حضور عده‌ای از پذیره‌نویسان که حداقل نصف سرمایه را تعهد نموده باشند ضروری است. اگر در اولین دعوت اکثریت مذکور حاصل نشد مجامع عمومی جدید فقط تا دو نوبت توسط مؤسسین دعوت می‌شوند مشروط بر

اینکه لااقل بیست روز قبل از انعقاد آن مجمع آگهی دعوت آن با قید دستور جلسه قبل و نتیجه آن در روزنامه کثیرالانتشاری که در اعلامیه پذیره‌نویسی معین شده است منتشر گردد. مجمع عمومی جدید وقتی قانونی است که صاحبان لااقل یک سوم سرمایه شرکت در آن حاضر باشند. در هر یک از دو مجمع فوق کلیه تصمیمات باید به اکثریت دو ثلث آراء حاضرین اتخاذ شود. در صورتی که در مجمع عمومی یک سوم اکثریت لازم حاضر نشد مؤسسين عدم تشکیل شرکت را اعلام می‌دارند.

۲-۲-۳. وضع محدودیت بر مدیران و مدیرعامل شرکت

بدیهی است در معاملاتی که اشخاص میان خود منعقد می‌نمایند. هر یک از طرفین در پی جلب سود و منافع بیشتری برای خود می‌باشند و در این بین اشخاصی که تحت عنوان هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت با خود شرکت طرف معامله می‌شوند نیز از این قاعده مستثنی نیستند. و اینان نیز به دنبال أخذ سود و منافع بیشتری از کسب و کارشان هستند این گونه معاملات شاید به نوعی معامله با خود محسوب گردد. «معامله با خود هنگامی مطرح می‌شود که یک شخص با نمایندگی دیگری با خود معامله کند. به بیان دیگر نماینده خود اصالتاً یک طرف قرارداد را تشکیل دهد» (امیری قایم مقامی، ۱۳۵۶، ص ۱۰۳).

بنابراین بدیهی است در نتیجه این نوع معامله بین منافع اصیل و نماینده تضادی ایجاد می‌شود. ناصر کاتوزیان در این زمینه می‌گوید: «این نگرانی وجود دارد که آیا از جهت اجتماعی و اقتصادی به مصلحت است که در طرح قراردادی یکی از دو طرف سرنوشت منافع خود را به دیگری بسپارد و دو انگیزه خودخواهی و غیرخواهی را در برابر هم نهد، و آیا همیشه بیم آن نمی‌رود که چنین نماینده‌ای صلاحیت نیابت‌دهنده را در برابر مصالح خود ناچیز بشمارد یا غبطه یکی از دو طرف را بر دیگری رجحان دهد؟» (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۰).

ایشان در ادامه می‌گوید: «درست است که در این گونه معامله‌ها تنها یک تن دخالت دارد، ولی او به دو عنوان و اعتبار در انعقاد قرارداد شرکت می‌کند و می‌تواند به مقتضای هر عنوان اراده مستقل داشته باشد» (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۸۲).

با توجه به مراتب فوق و نظر به اختیارات گسترده‌ای که قانونگذار جهت اداره شرکت

به مدیران داده است منطقی بود که قانون موادی را جهت کنترل معاملات شخصی مدیران با شرکت پیش‌بینی نماید. با این اوصاف قانونگذار مقرراتی در این زمینه وضع کرده، مقرراتی که هم خواسته معاملات مدیران را با شرکت کنترل کند و هم خواسته از ظرفیت‌های احتمالی موجود نزد مدیران در معاملات به نفع شرکت استفاده نماید.

۲-۳-۳. منع از انجام معاملات نظیر معاملات شرکت

از دیگر مواردی که قانونگذار برای مدیران محدودیت پیش‌بینی نموده مربوط به ماده ۱۳۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت است. برابر این ماده مدیران و مدیرعامل نمی‌توانند معاملاتی نظیر معاملات شرکت انجام دهند که این معاملات به نوعی متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد در صورتی که این‌گونه معاملات انجام شود و منجر به ورود ضرر به شرکت گردد، مدیران و مدیرعامل در مقابل شرکت مسئول هستند. منظور از ضرر اعم است از ورود خسارت یا تقویت منفعت. این مورد را با ذکر مثالی توضیح می‌دهم. به عنوان مثال: مدیرعامل شرکتی که موضوع شرکت آن، تولید آنتن‌های مخصوص ماهواره‌ای است خود نیز شخصاً چنین کارخانه‌ای را دارد. حال اگر مدیرعامل اقدام به فروش محصولات خود در شهری نماید که شرکت در آنجا نمایندگی فروش دارد تبعاً این عمل مدیر نه تنها به معنای رقابت با شرکت است بلکه در نتیجه فروش محصولات در آن شهر، شرکت از منافع مسلمی محروم می‌شود. این همان مسئله تقویت منفعت مذکور در ماده ۱۳۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت است. ولی اگر مدیر محصولات خود را در یک کشور دیگر که شرکت در آن نمایندگی ندارد بفروشد این عمل به معنای رقابت با شرکت نیست و تبعاً هیچ‌گونه ضرری را هم برای شرکت ندارد. همچنین اگر همان مدیرعامل اقدام به خرید تمام مواد اولیه بازار نماید و شرکت ناگزیر از خرید مواد اولیه از خارج کشور به قیمت گرانتر شود، این یعنی ورود خسارت به شرکت که در اینجا مدیر مسئول پرداخت خسارات وارده است.

۲-۳-۴. وضع محدودیت بر بازرسی یا بازرسان شرکت

منوعیت بازرسی یا بازرسان از ذینفع شدن در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت انجام شود، برابر ماده ۱۵۶ لایحه اصلاحی قانون تجارت بازرسی نمی‌تواند در

معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت انجام می‌گیرد به طور مستقیم ذینفع شود. بر خلاف ماده ۱۲۹ لایحه اصلاحی قانون تجارت که در آن اعضاء هیئت مدیره و مدیر عامل می‌توانند با اجازه هیئت مدیره با شرکت معامله نمایند در این ماده ممنوعیت معامله پیش‌بینی شده است و بازرسان نمی‌توانند حتی با موافقت تمام اعضاء هیئت مدیره در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت انجام می‌گیرد به طور مستقیم یا غیرمستقیم ذینفع شوند. بر خلاف ماده ۱۲۹ که در آن ضمانت اجرایی برای معاملات مدیران با شرکت پیش‌بینی شده، در ماده ۱۵۶ هیچ‌گونه مطلبی در رابطه با مسئولیت بازرس و بطلان و یا قابلیت بطلان معامله انجام شده پیش‌بینی نشده است. ولی به نظر می‌رسد بتوان از وحدت ملاک ماده ۱۲۹ استفاده کرد و آثار یاد شده بر معامله مدیران را در اینجا هم جاری دانست. منتهی با توجه به آنکه موضوع اجازه هیئت مدیره فقط در رابطه با معاملات اعضاء هیئت مدیره و مدیرعامل است در این مورد صحبت از اجازه یا عدم اجازه هیئت مدیره جهت انجام معامله توسط بازرس منتفی است.

شاید عده‌ای معتقد باشند با توجه به اینکه بازرس از انجام معامله منع شده و قانونگذار هم اجازه تصویب یا بطلان معامله را به مجمع عمومی عادی نداده این معامله باطل است و منظور قانونگذار از اینکه بازرس نمی‌تواند با شرکت معامله کند بطلان معامله است در جواب می‌توان گفت هر منعی موجب بطلان نیست. در ماده ۱۲۹ هم اعضاء هیئت مدیره و مدیرعامل از انجام معامله با شرکت یا به حساب شرکت بدون اجازه هیئت مدیره منع شده‌اند ولی اگر بدون اجازه معامله نمایند این به معنای بطلان معامله نیست و این مجمع عمومی عادی است که در مورد تصویب یا بطلان معامله تصمیم می‌گیرد.

اما در رابطه با خسارات وارده به شرکت، چه مجمع عمومی عادی معامله بازرس را تصویب کند و چه تقاضای بطلان معامله را نماید در هر صورت اگر به شرکت خسارت وارد شود بازرس برابر ماده ۱۵۴ لایحه اصلاحی قانون تجارت و سایر قوانین موضوعه مسئول پرداخت خسارت وارده خواهد بود.

هدف قانونگذار از نحوه وضع ماده ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ در رابطه با تعیین آثار بر معاملات هیئت مدیره در جهت حفظ منافع شرکت بوده و اینکه شرکت متضرر نشود

همین امر در رابطه با معامله بازرس هم مصداق دارد اگر مجمع عمومی معامله بازرس را به صلاح شرکت دانست معامله را تأیید می‌کند و اگر معامله را به صلاح شرکت ندانست معامله را ابطال می‌نماید. در هر حال بازرس مسئول کلیه خسارات وارده است بنابراین بهتر است در معاملات بازرس با شرکت هم، قابلیت ابطال معامله را حاکم بدانیم نه بطلان معامله؛ اصل صحت معاملات هم همین را ایجاب می‌کند.

۲-۲-۴. حمایت از انتقال سهام توسط اقلیت

بر اساس اصل قابلیت نقل و انتقال سهام، داد و ستد سهم باید به صورت آزادانه صورت گیرد و هر شریکی بایستی بتواند در مواقع لزوم با انتقال سهام خود به دیگری از شرکت خارج شود. «مطابق ماده ۴۱ لایحه اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، در شرکت‌های سهامی عام، نقل و انتقال سهام نمی‌تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجمع عمومی صاحبان سهام شود». تعدادی از حقوقدانان با استناد به مفهوم مخالف این ماده، معتقدند که در شرکت‌های سهامی خاص، نقل و انتقال می‌تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجمع عمومی صاحبان سهام شود. به عبارتی در شرکت‌های سهامی خاص چون معمولاً تعداد مؤسسان و صاحبان سهام محدود و شخصیت آنان نزد یکدیگر اهمیت دارد، بنابراین نقل و انتقال سهام به طور مطلق تا اندازه‌ای محدودیت دارد به نحوی که مؤسسان می‌توانند در اساسنامه قید نمایند که هر گونه واگذاری سهام بایستی با تصویب قبلی هیئت مدیره یا مجمع عمومی عادی باشد اما اساسنامه نمی‌تواند به طور کلی واگذاری سهام در شرکت‌های سهامی خاص از صاحبان سهام را سلب کند زیرا این موضوع خلاف اصل آزادی مالکیت و ماده ۹۵۹ قانون مدنی است (ستوده، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۶؛ پاسبان، ۱۳۸۹، ص ۲۸۶).

در مقابل برخی نیز بر این باورند در شرکت‌های سهامی عام و خاص نمی‌توان هیچگونه محدودیتی برای واگذاری سهام وضع کرد زیرا اولاً، از حیث اصولی، اعتبار مفهوم وصف مورد تردید است و از آنجا که اثبات شیء نفی ماعدی نمی‌کند، ممنوعیت برقراری هرگونه محدودیتی برای نقل و انتقال سهام در شرکت‌های سهامی عام به معنی تجویز محدودیت برای واگذاری سهام در شرکت‌های سهامی خاص نیست. ثانیاً، چون به موجب ماده ۲۴ لایحه قانونی مصوب ۱۳۴۷، ورقه سهم ذاتاً قابل معامله تعریف شده و

به عقیده اصولین چنانچه قرینه‌ای بر رد أخذ مفهوم وصف وجود داشته باشد، مفهوم مخالف وصف مطمئناً معتبر نخواهد بود. با ملاحظه حکم مندرج در ماده ۲۴ که سهام هر نوع شرکت عام و خاص را شامل می‌شود تصریح قانونگذار در ماده ۴۱ لایحه سال ۱۳۴۷ به عدم امکان ایجاد ممنوعیت برای واگذاری سهام در شرکت‌های سهامی عام، مفهوماً متضمن امکان ایجاد محدودیت برای نقل و انتقال سهام در شرکت‌های سهامی خاص نبوده و حکم مذکور فقط از جهت منطوق معتبر است (صفیان، ۱۳۸۳، ص ۲۷۴). چنین رویه بحث‌برانگیزی نیز در لایحه جدید قانون تجارت ۱۳۹۱، در ماده ۵۲۰ اتخاذ شده است. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «واگذاری سهام در شرکت‌های سهامی عام نباید مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام بشود».

نتیجه‌گیری

در چارچوب سیستم حقوقی ایران نظریه منع سوءاستفاده از حق در قالب پاره‌ای قواعد حقوقی پراکنده قابل شناسایی است. در واقع هر چند قانونگذار در موارد خاصی، حقوقی را برای سهامداران اقلیت قائل شده منجمله حق اقامه دعوی تقاضای تشکیل مجامع عمومی و یا حتی اجازه تشکیل مجامع عمومی، ولی این اختیارات کافی برای احقاق حقوق آنان نیست. در کنار نارسایی‌های قانون تجارت در زمینه نظریه منع سوءاستفاده از حق به ناچار باید به قاعده لاضرر توسل جست. این قاعده کاملاً کارکرد نظریه منع سوءاستفاده از حق را دارد. گستره حکومت قاعده لاضرر در حقوق اسلام از نظر قانونگذار نیز پنهان نمانده و به مناسبت‌های مختلف اجرای حق را به دلیل ضرر و زیان وارده به دیگر افراد تحت شرایطی ممنوع نموده است. به موجب قاعده لاضرر؛ ضرر در هر حال، چه تکلیفی و چه وضعی، چه ضرر منشأ حکم مادی باشد چه معنوی نفی شده است، ملاک و معیار قاعده لاضرر نیز ضرر غیرمتعارف است و قصد اضرار برای تحقق آن لازم نیست. قاعده لاضرر از حیث قلمرو نیز دامنه وسیعی دارد، که در حوزه روابط حقوقی نیز اختصاصی به اعمال حق ندارد، و فراتر از آن، هر کجا ضرری از حکمی برخیزد، حکم مزبور را برمی‌دارد. از لحاظ قلمرو و محل جریان نیز قاعده سوءاستفاده از حق در جایی جاری می‌شود که شخص در مقام اجرای حق خویش است و با سوءاستفاده از آن، به دیگری ضرر می‌زند. بنابراین، قاعده لاضرر و قاعده سوءاستفاده از حق، از حیث

اضرار به غیر، و از حیث قلمرو، یکسان هستند. از این رو، با وجود چنین نهادی که مبنای دینی و قرآنی نیز دارد، دلیلی بر استفاده از نهاد عاریتی سوءاستفاده از حق وجود ندارد. علاوه بر اصل چهارم قانون اساسی و ماده ۱۳۲ قانون مدنی موارد دیگری نیز از جمله اصل چهل و سوم و چهل و هشتم قانون اساسی و مواد ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۶۵، ۲۱۸ قانون مدنی نیز بر مبنای جلوگیری از ورود زیان به دیگران که ناشی از اعمال حق می‌باشد، پایه‌گذاری شده‌اند. همان‌گونه اشاره شد در موارد مختلفی در حقوق تجارت، بر اساس قاعده لاضرر راهکارهایی برای مقابله با سوءاستفاده اکثریت از اقلیت قابل استنباط است. طرح دعوی مسئولیت مدنی بارزترین نمونه در این خصوص است. در حقوق ایران، تعقیب حقوقی اشخاص، تحت شرایط عام مسئولیت مدنی امکان‌پذیر است و در صورت عدم تعقیب اشخاص ثالث توسط مدیران و ورود خسارت به شرکت، سهامداران می‌توانند جهت تعقیب مدیران مقصر به دادگاه مراجعه نمایند.

یادداشت‌ها

۱. «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». این اصل، نظر به اعمال و تمتع از حق توسط مالک آن با نیت اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی دارد و در واقع مانعی برای سوءاستفاده دارندگان حق از حقوق خود در مقابل اشخاص ثالث و منافع اجتماع است.
۲. کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.
۳. ماده ۲۷۶ لایحه قانون ۱۳۴۷: سهامدار یا سهامدارانی که مجموع سهام آنها حداقل یک پنجم سهام شرکت باشد می‌توانند در صورت تخلف یا تقصیر رئیس و اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل به نام و از طرف شرکت و با هزینه خود علیه رئیس یا تمام یا بعضی از اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل اقامه دعوا کنند و جبران کلیه خسارات وارد به شرکت را از آنها مطالبه کنند.

کتابنامه

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۱)، حقوق تجارت، تهران: چاپ هشتم.
۲. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۳)، حقوق تجارت؛ شرکت‌های تجاری، انتشارات سمت.
۳. امیری قائم مقامی، عبدالمجید (۱۳۵۶)، حقوق تعهدات، نظریه کلی تعهدات قانون مدنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۴. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۷۰)، سوء استفاده از حق مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام‌های حقوقی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۵. پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۹)، حقوق شرکت‌های تجاری، تهران: انتشارات سمت.
۶. خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۰ق)، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، قم: پاسدار اسلام.
۷. ستوده تهران، حسن (۱۳۸۷)، حسن، حقوق تجارت، تهران: نشر میزان.
۸. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۸۸)، حقوق تجارت، تهران: انتشارات دادگستر.
۹. سنهوری، عبدالرزاق (بی‌تا)، الوسیط فی شرح القانون المدنی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. صفیان، سعید (۱۳۸۳)، «تشریف قانونی انتقال سهام در شرکت‌های سهامی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۵، سال سوم.
۱۱. صقری، منصور (۱۳۷۱)، تعریف شرکت تجاری، تحولات حقوق خصوصی، زیر نظر ناصر کاتوزیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. عرفانی، محمود (۱۳۷۱)، حقوق تجارت، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۲)، مسئولیت قهری - ضمان قهری، تهران: دهخدا.
۱۴. کریمی، عباس (۱۳۹۳)، مطالعه تطبیقی بین حقوق ایران و فرانسه در خصوص حق موضوع سوءاستفاده در حقوق قراردادهای مدنی تطبیقی، تهران: سمت و دانشگاه تهران.
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱)، قواعد عمومی قراردادهای، انعقاد و اعتبار قرارداد ضمانت اجرای شرایط اساسی معامله نظریه بطلان و عدم نفوذ، تهران: نشر شرکت چاپ.
۱۶. مشکئی، سیروس (۱۳۵۸)، «سازمان حقوقی مدیریت در شرکت‌های سهامی»، رساله دکتری دانشگاه تهران.
۱۷. نجفی خوانساری، موسی (۱۴۲۱ق)، منیه الطالب فی شرح المکاسب، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. نراقی، ملا احمد (۱۳۷۵)، عوائد الایام، عانده چهارم، منیه الطلب، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
19. Bert, Daniel et Lakhadri, Tayeb (2005), 'La mise en œuvre de la règle de l'unanimité en droit des sociétés à propos de CA Versailles, 12e ch, Recueil Dalloz.
20. Colin, A. et Capitan, H. (1953), Traité de droit civil, Paris, Dalloz, 8th Ed., t. II.
21. Ripert, G. et Boulanger, J. (1957), Traité de droit civil, t. II: Obligations et droits réels, Paris, L.G.D.J.
22. Walker, David M (1980), The oxford companion to law, Clarendon Press oxford.